

بعضی فرق اسلامی راه افراط پیموده حق ازدواج با افراد غیر طائفه خود را از پیروان سلب نموده‌اند.

و همچنین هرگاه فقط پدر یک نفر مسلمان بوده، چنین شخصی نمیتواند همسری انتخاب کند که آباء و اجداد او مسلمان بوده‌اند. البته فقهای سزبوراین مانع را در خصوص والدین شخص مجری میدانند. یعنی اگر پدر و مادر یکی از طرفین نیز مسلمان بوده باشد کافیسست که بتواند با دیگری که نسل اندر نسل مسلمان بوده است ازدواج کند.

مقررات و قوانین سابق یهود با زناشویی یهودیان و پیروان سایر ادیان هر چند مسیحی یا مسلمان بوده باشند بشدت مخالفت و آنرا منع میکرد ولی اغلب اتفاق میافتاد که حکومتیای وقت در اثر فشار عرف اجتماعی قوانینی که این قبیل ازدواجها را مجاز سازد وضع میکردند. بعنوان مثال میتوان از قانونی که ناپلئون وضع در بسوجب آن ازدواج بین یهودیان و غیر یهودیان موجد و یکتا پرست را مجاز اعلام کرد، نامبرد.

قوانین و مقرراتی که کلیسا (کلیسای مسیحی اعم از کاتولیک و غیر آن) در قرون وسطی مقرر نموده بود نیز زناشویی بین مسیحیان و پیروان مذاهب دیگر حتی یهودیان و مسلمانان را تحریم میکرد. حتی بعضی فرقه‌های مسیحی از ازدواج با پیروان فرقه‌های دیگر هم خوداری میکردند. مثلاً کلیسای کاتولیک از ازدواج پیروان خود را با مسیحیان غیر کاتولیک نیز تحریم کرده بود و با وجود این باب و استغف‌های کاتولیک گاهگاهی بالاچار چنین ازدواجهایی را مورد تأیید و موافقت کلیسا اعلام مینمودند. پرتستانها نیز در برابر سایر مسیحیان همین رویه را اتخاذ کرده بودند.

قوانین مدنی در حال حاضر از شدت این قیود کاسته است. در بیشتر کشورهای اروپائی ازدواج بین افراد از هر طبقه و هر مذهب آزاد است و قانون علیرغم موافقت یا مخالفت کلیسا آن را رسمی می‌شناسد. از این نظر گفته شد «بیشتر مدل اروپائی» که این سوانع هنوز در میان بعضی ملل بقوت خود باقی و مورد قبول قوانین ایشان است. مثلاً کشورهای که از قوانین مدنی رم ارتدکس پیروی میکنند هنوز ازدواج میان پیروان خود و سایر فرقه‌های مسیحی را ممنوع میدانند.

این قیود در میان بسیاری مذاهب دیگر نیز به چشم می‌خورد.

۲ - اختلاف نژاد

قیودی که منشاء آن اختلاف نژاد است، اگر در میان کلیه اجتماعات بشری نباشد در بسیاری از آنها وجود دارد. مثلاً

عبری ها (یهودیان باستان) ازدواج با کنعانی ها و امثالهم را جائز نمی دانستند زیرا یهودیان را نژاد و ملت برگزیده خدا و کنعانی ها را ملتی پست که منحصرأ برای بردگی و اطاعت از عبریها آفریده شده اند، قلمداد میکردند و بهمین جهت اجازه نمیدادند کنعانی ها از طریق وصلت و آمیزش، قدم بنی اسرائیل را آلوده نمایند.

بهین جهت سرد یا زن اسرائیلی بهیچوجه حق نداشتند با زن یا سرد کنعانی نژاد مزاجت قانونی نمایند. لکن مردان حق داشتند با کنیزان کنعانی که مملوک ایشان بودند آزادانه نزدیکی نمایند.

یونانیان قدیم ازدواج با «بربرها» و «وحشی ها» را جائز نمیدانستند. زیرا نژاد ملل دیگر را از حیث طبیعت انسانی پست تر از نژاد ملت اصیل یونان میدانستند و بهمین جهت نمیگذاشتند وصلت و زناشوئی با ایشان باعث آلودگی مردم یونان گردد. این عقیده بفلاسفه یونان نیز سرایت کرده بود. در آثار ارسطو می بینیم که آفریده های طبیعت را از دو دسته خارج میدانند.

یکدسته که دارای عقل و اراده و هوش و استعدادات فکری هستند و ایشان ملت یونان را تشکیل داده اند.

دسته دیگر فقط اجسامی هستند که یکنوع « آلات و ادوات جاندار *Instruments Animés* » بشمار رفته و تنها بمنظور بردگی و در کارهای سخت بدنی مورد استفاده یونانیان می باشند. اینها ملل وحشی و بربری هستند که ملل عبریونانی را تشکیل میدهند.

بهمین جهت سرد و زن یونانی اجازه اختیار همسر قانونی غیر یونانی نداشتند ولی سرد بسهولت میتواندست با کنیزان غیر یونانی خود که مملوک او محسوب میشدند نزدیکی نماید.

رومی ها در زمانهای قدیم این امر را رعایت میکردند. همچنانکه سرد رومی نمیتوانست زن غیر رومی بگیرد. زن رومی نیز اجازه ازدواج با سرد غیر رومی

را نداشتند. (Valentinien) والنتنین امپراطور روم بموجب قانونی مقرر نمود که کیفیت ازدواج با غیر روسی اعدام است. قوانین مدنی نیز همگام با قوانین جزائی وصدت روسی و غیر روسی را از نظر مدنی باطل و بلااثر و فرزندان حاصله از چنین ازدواجی را حرام زاده، تلمتی مینمودند.

باید متذکر شد که استفاده مرد از کنیز خود و نزدیکی با او آزاد بود ولی هیچگونه وصفت قانونی نداشته و نوعی «تسری» بشمار میرفته است که سبب آن مالکیت کنیز بود.

اعراب قبل از ظهور اسلام نیز در این خصوص از عبریها، یونانیان و روسیها عتب نبوده اند و بهیچ یک از زنان عرب هرچند که از پست ترین طبقات جامعه و قبیله بودند. اجازه ازدواج با مرد غیر عرب، هرچند از لحاظ سرتبه و طبقه اجتماعی بسیار نجیب و اصیل بوده باشد، نمیدادند. داستانی که مورخین از خواستگاری خسرو پرویز از دختر نعمان بن منذر که دست نشانده و تابع شاهنشاه ساسانی بود و مخالفت وی با این ازدواج و رد تقاضای ولینعمت خود باعث پای بندی بسمن و عادات اجتماعی و سلی خویش و انجام کاروی، نقل نموده اند و هم چنین داستانی که از خواستگاری یکی از نجیب زادگان ایران از دختر قبیله بسیار حقیر و گمنامی ذکر می کنند که آنهم با مخالفت مواجه شده بوده است. براین مدعی گواه با رزی است در میان خود اعراب نیز بعضی قبائل خود را از حیث اصالت و شرافت برتر از قبائل دیگر دانسته با فرد خود اجازه ازدواج و اختلاط با دیگر قبائل که آنها را از خود پست تر می دانستند، نمیدادند.

در بعضی از فرق اسلام نیز آثاری از این سمن و رسوم بجای مانده، مثلاً ابوحنیفه ازدواج عرب با عجم را صلاح ندانسته و حتی زن قریشی و مرد غیر قریشی را همشان هم نمیداند و ازدواج ایشانرا نامناسب می شمارد.

پس از گذشت قرنها هنوز قبائل و طوایف بسیاری در میان اعراب یافت میشوند که دختران خود را از ازدواج با مردان غیر عرب ممانعت میکنند و غالب اینجاست که بنظر این طوایف هر کس جزء قبیله ایشان نباشد، غیر عرب بشمار میرود بنابراین مثلاً تمام ملت عرب نسبت بیکدیگر از این قبائل بیگانه و غیر عرب می باشند. آنها معتقدند که انحراف از این اصل شرم و ننگ عظیمی است که شرف و حیثیت و سابقه درخشان یک قبیله و طائفه را نابود میسازد.

طبقاتی از خودی‌شاوندان

اروپائیان نیز در کشورهای و کلیه مستعمرات خود (از جمله هند، استعمارهای آمریکائی یا غیرآمریکائی) ازدواج افراد اروپائی را با غیر اروپائیان (بخصوص سیاهپوستان) ممنوع کرده بودند. هنوز هم تا این اواخر با آنکه قوانین مدنی این کشورها ازدواجهای فوق را بلا اشکال و سبب شناخته است، بوصولتهائی که میان افراد اروپائی و غیراروپائی واقع میشد بدیده تنفر می‌نگریستند. حتی برخی مثل آریائی نژاد (آلمان‌ها) قوانین صریحی در منع ازدواج میان افراد آلمانی و نژادهای دیگر (سامی و حاسی) وضع و مقرر نموده بودند.

۳ - اختلاف طبقاتی

سوانعی که منشاء آنها اختلاف طبقات است در میان جوامع بشری وجود دارند.

در هند وصلت افراد طبقه براهمه با دیگر طبقات بخصوص راندهگان (نجس‌ها) ممنوع است. بنظر میرسد این سوانع در اصل ناشی از اختلاف نژاد باشد زیرا این بحقیقت نزدیکتر است که نسب طبقه براهمه به فاتحین سپرسد، در حالیکه راندهگان فرزندان بومیهای اولیه می‌باشند و همین دلیل کفایت است که نسبی فاتحین نتوانند با سردمی که از نسل بومیان ساده‌سلی هستند، آمیزش کنند.

در روم باستان نیز وصلت طبقات مختلف نجبا (Patriciens) با طبقات عامه (Plebsiens) ممنوع بود این طرز فکر تا سال ۵۰۰ قبل از مسیح معمول بود. همچنین ازدواج یک زن رومی اصیل با سردمی که نژادی مخلوط با غیر رومی داشته یا نسب او بهره‌های آزاد شده سپرسیده جائز نبوده است.

در میان اعراب دوران جاهلیت این سلاخظات تأثیر بسزائی در وقوع یا عدم وقوع ازدواج بین نمود. خانواده‌یی که موافقت میکرد دخترش وارد خانواده‌ای گردد که از حیث نسب یا مقام پائین‌تر از آن باشد مورد تنفر و اذیت خانواده‌های دیگر واقع میشد. آثاری از این طرز فکر در برخی فرقه‌های اسلامی باقیمانده است. مثلاً در مذهب حنفی نسب و حرفه و آزاد بودن و ثروت از شرائطی بشمار می‌روند که در اسکان وقوع ازدواج مؤثرند. کسی که از خانواده‌یی پست باشد نمیتواند با کسی که دارای حسب و نسب برتری است زناشویی کند و برای کسیکه اشتغال بحرفه‌یی پست مانند رنگ‌زنی دارد وصلت با خانواده‌یی که دارای حرفه‌یی عالیست، مجاز

نمیباشد. بهمین نحو برده اجاره ازدواج با دختری آزاد را ندارد و حتی برده آزاد شده هم نمیتواند زنی را که آزاد بدنیا آمده است بزوجهیت اختیار کند. زنی که فقط پدرش آزاد بوده نمیتواند مردی را بهمسری انتخاب کند که پدرانش نسل اندر نسل آزاد بوده اند و کسی که در خانواده ای فقیر بدنیا آمده باشد حق ازدواج با فردی از طبقات ثروتمند و غنی را ندارد.

اغلب سلتها از طریق قانون یا عرف، بهر ترتیب پادشاهان و شاهزادگان خود را از ازدواج با عوام الناس ممنوع میسازند اگرچه نمی توانند از آمیزشهای آزاد میان ایشان جلوگیری نمایند. بهترین دلیلی که برای بقای این رسوم و سنن در انگلستان (یعنی با سابقه ترین ملل دنیا در دموکراسی و طرفداری از اصول تساوی افراد) ارائه نمود، همان مقاومتی است که ملت و پارلمان آن کشور در برابر پادشاه اسبق تا آن حد از خود نشان دادند که وی مجبور شد از تخت و تاج سلطنت دست بکشد.

هنوز هم در میان اغلب ملل مشاهده میشود که طبقات برتر اجتماع سوسیالیستی کنند از وصلت دختران و پسران خود با کسانی که در طبقات پائین تر هستند جلوگیری کنند. هر چند در ایام که پسران ایشان همسر خود را از طبقه پایی پائین تر از خود انتخاب کنند اغماض می نمایند.

با وجود این در عصر حاضر در میان کلیه ملل تمدن تمایل شدیدی به منظور رفع یا تخفیف این موانع مشاهده میشود که میتوان گفت بیشتر از روح دموکراسی طلبی و شاعه اصول برابری و مبارزه شدید برای از میان برداشتن امتیازات طبقاتی ناشی میشود. نهضت های عظیم اقتصادی و صنعتی معاصر موجب از بین رفتن بسیاری از اختلافات طبقاتی شده است که سابقاً از نسلی بنسلی دیگر بارث میرسید.

ع - خویشاوندی (قرابت نسبی)

در تحریک از اجتماعات بشری اعم از ابتدائی یا سترفی سوانعی در راه ایجاد رابطه زناشویی وجود دارد که ناشی از خویشاوندی (قرابت نسبی) است. آنصورت که از مطالعات و بررسی های علمی برمیآید بنظر میرسد که ممنوعیت ازدواج با محارم یعنی وصلت با افراد یک فامیل در میان ملل قدیمه شیوع کامل داشته و بر طبق قانونی که در فصل قبل مورد بحث واقع و گفته شد که قدمرو وظایف خانواده را تعیین میکند، پیدایش و تکامل یافته است لذا باید گفت قدمرو ممنوعیت ازدواج

با محارمه ابتدا بسیار وسیع بوده و طبقات زیادی را شامل میشده سپس بتدریج محدود گردیده تا بوضعیت فعلی ملل متمم که در آنها فقط چند طبقه از خویشاوندان جزء محارمه شخص محسوب میشوند ، منتهی شده است .

چون این کتاب گنجایش بررسی و مطالعه کامل این رژیم و مشخصات آنرا در میان کلیه ملل و ازمنه ندارد ، تنها بذکردن نمونه اکتفا میشود . یکی وضعیت و سیر تکاملی این پدیده را در میان بدوی ترین ملل ، یا مللی که برخی از جامعه شناسان آنها را نمونه کامل قدیمی ترین اجتماعات و تمدنهای دانسته اند یعنی ساکنین اصلی استرالیا و آمریکا بمانند نشان میدهد .

و دیگری عاقبت کار این رژیم را پس از ظهور اسلام ، که فعلا نیز در میان ملل بیشماری محل اجراست ، می نمایاند .

در میان بومیان اصلی استرالیا و آمریکا ، رژیم ممنوعیت ازدواج با محارم رابطه محکمی با رژیم توتمی (Totemisme) داشته است . در میان این قبائل سوانع نکاح متکی بر درجه قرابت افراد و قبائل با یکدیگر بوده که این امر نیز بنوبه خود بر توتم هائی که افراد و قبائل تابع آن بودند استوار بوده است . این ملل با آنکه در اصل قاعده فوق الذکر مشترک بوده اند لکن در طرز عمل و اجرای این قاعده اختلافات فاحشی داشتند . رژیمی که میان قبائل استرالیائی ، که بنظر محققان از قبائل آمریکائی بدوی تر بوده و تأسیسات اجتماعی شان نیز را کد و در همان وضعی که اجتماعات بشر اولیه داشته متحجر مانده است ، رواج دارد تأسیسی است که جامعه شناسان آنرا « رژیم طبقات چهارگانه ازدواجی » نامیده اند .

هر یک از قبائل استرالیائی شامل خانواده های بزرگی (عشیره) بودند که توتمهای مخصوص بخود داشتند و افراد هر عشیره تابع توتم مخصوص خود بودند بهمین جهت رابطه خویشاوندی بین ایشان بسیار محکم و استوار بوده . خود این عشیره ها یا خانواده های بزرگ که تابع قبیله واحدی بودند بدو دسته بزرگ تقسیم میشد هر (فراتری) شامل عشیره های متعددی بوده و نوعی مخصوص داشت بعبارت دیگر هر خانواده علاوه بر توتم اختصاصی خود ، در تبعیت از توتم عمومی فراتری نیز با سایر خانواده ها مشترک بود و بدین ترتیب خانواده های تحت تبعیت یک فراتری بعلت تبعیت از توتم عمومی واحدی ، همگی با یکدیگر خویشاوند بوده اند . و در حقیقت رژیم دو اتحادیه بی مذکور نوع دیگری از خویشاوندی را که همان قرابت افراد عشیره های تابع یک اتحادیه باشد ، بوجود آورده بود .

بدین ترتیب در میان این قبائل دو نوع خویشاوندی عام و خاص وجود داشته است. یکی قرابت افراد یک خانواده نسبت بیکدیگر بعلمت تبعیت از توتیم مخصوص خانواده و دیگری خویشاوندی خانواده‌های عضو یک اتحادیه بیکدیگر بسبب تبعیت از توتیم مشترک و مخصوص اتحادیه خود.

هریک از این دو اتحادیه بدو طبقه ازدواجی محارم و غیرمحارم که شامل کلیه افراد اتحادیه می‌بودند تقسیم شده است. سنای این شمول این بوده که باید ازدواج هر فرزند عضو و تابع آن طبقه با طبقه نوعی او (طبقه پدر یا مادر او) یکی نباشد. پس هرگاه مثلاً عشیره در خویشاوندی پیرو سیستم مادری می‌بود بدین معنی که فرزند تابع توتیم مادر می‌گردد در این صورت فرزند جزو عشیره مادر و از افراد اتحادیه‌ای بشمار سیرفته است ولی از حیث طبقات ازدواجی تابع آن طبقه‌ای می‌شد که طبقه ازدواجی متبوع مادر او نباشد همچنین اگر عشیره در روابط خویشاوندی پیرو سیستم پدری باشد یعنی فرزند تابع توتیم پدر می‌گردد در این صورت فرزند جزو عشیره پدر و از افراد اتحادیه پدری بشمار سیرفته است منتهی از حیث طبقات ازدواجی تابع طبقه دوم همان اتحاد یعنی آن طبقه‌ای که شامل پدر نباشد می‌گردد.

بنا بر این اصول تابع یکی از دو طبقه ازدواجی اتحاد و فروع سیستم آنان که با آنها هم توتیم می‌بودند تابع طبقه دوم همان اتحاد می‌شدند در صورتیکه فرزندان فرزندان آنها (یعنی فروع درجه دوم) بدو طبقه قاعده فوق‌الذکر جزو آن طبقه ازدواجی بشمار سیرفتند که اجداد آنان (درجه اول) تابع آن بوده‌اند. الی آخر افراد هر طبقه ازدواجی اقارب یکدیگر بشمار سیرفتند همچنانکه خویشاوندان افراد طبقه دوم همان اتحادیه می‌بودند (این دو خویشاوندی از اینجا ناشی می‌شد که همگی عضو توتیم اتحادیه می‌بودند) و بالاخره همین افراد رابطه خویشاوندی با یکی از دو طبقه ازدواجی دیگری پیدا شدند که یک اتحادیه دیگری را در برابر اتحادیه آنان تشکیل می‌داده‌اند. بنا بر این سیستم طبقات ازدواجی نوع ثالثی از قرابت ایجاد نموده بود که با دو نوع دیگر سابق‌الذکر (که متکی بر سیستم عشیره و سیستم اتحادیه‌ها بوده است) فرق داشته است این نوع سوم عبارت از قرابتی است که هر یک از دو طبقه ازدواجی یک اتحادیه را با یک طبقه ازدواجی معینی از اتحادیه دیگر مربوط می‌ساخته است.

فرض کنیم (الف) و (ب) دو طبقه ازدواجی یکی از دو اتحادیه بودند پس هرگاه دو طبقه ازدواجی شمول یک اتحادیه را با حروف « الف » و « ب » و دو طبقه ازدواجی تشکیل دهنده اتحادیه دوم را با حروف « ج » و « د » مشخص کنیم در اینصورت افراد طبقه الف من باب مثال از طرفی یا یکدیگر و از طرف دیگر با افراد طبقه « ب » و بالاخره با افراد یک طبقه معین از اتحادیه دوم (فرض کنیم ج) قرابت و خویشاوندی خواهند داشت .

در میان سلسل سزبور قاعده ای که در ازدواج مراعات میشده است این بود که قرابت های فوق الذکر از موانع ازدواج بشمار میرفته است هر چند درجه قرابت بسیار دور بوده باشد . روی همین اصل بود که هیچیک از افراد یک طبقه ازدواجی نمیتوانسته است نه با افراد آن طبقه ازدواجی و نه با افراد طبقه ازدواجی دیگر همان اتحادیه و نه بالاخره با افراد آن طبقه عضو اتحادیه دیگر که با آنان قرابت دارد ازدواج نمایند . در مثال فوق افراد طبقه الف از ازدواج با افراد طبقه خویش و با افراد طبقات « ب » و « ج » ممنوع بودند و فقط با افراد طبقه « د » میتوانستند ازدواج نمایند . ملاحظه میشود که قلمرو و دائره محارم (یعنی کلیه افرادی که بعلت خویشاوندی از ازدواج با یکدیگر محرومند) در میان سلسل قدیمی و بدوی بسیار وسیع بوده است . چه افراد نه فقط از ازدواج با اعضای خانواده خود ممنوع بودند بلکه با هیچیک از کسانی نیز که تابع خانواده های دیگر قبیله یا اتحادیه وی بودند نیز نمیتوانستند وصلت کنند (بجز دسته یی که جزء طبقه معین از اتحادیه دیگر قبیله بودند) .

جامعه شناسان معمولاً برون پیوندی را بسیمتیهائی اطلاق می کنند که منحصراً اجازه ازدواج با افراد خارج از خانواده را بفرد میدهد و درون پیوندی را برژیمیهائی می گویند که منحصراً وصنت با افراد هم طبقه را برای فرد سجاار میداند . که رژیم فوق چنانکه ملاحظه شد در آن واحد میان قبائل استرانیائی مورد عمل بوده است . رژیم برون پیوندی از این جهت که فرد نمی توانست از خانواده های که تابع اتحادیه او بودند همسر اختیار کند رژیم درون پیوندی باین علت که افراد سجاار بودند همسر خود را از میان طبقه معینی از طبقات قبیله انتخاب کنند .

برخی از علما برای این دو واژه معنی وسیعتری قائل شده و آنرا فقط نافلز برژیمهای فوق ندانسته در مورد رژیمهای مشابه آندو نیز بکار میبرند. باین ترتیب که برون پیوندی را برای هر رژیمی که بفرد اجازه ازدواج با خارج از دایره وسیع خویشاوندی او میداده است و درون پیوندی را در خصوص رژیمهایی که ازدواج فرد را منحصرأ با افراد قبیله خود مجاز میدانسته، استعمال می کنند. بنابراین هرگاه یک ملت، فقط ازدواج با هموطن، هم نژاد و هم مذهب را مجاز بداند از رژیم درون پیوندی و اگر ازدواج با غیر ایشان را نیز بلامانع بداند از سیستم برون پیوندی تبعیت نموده است.

رژیم طبقات چهارگانه ازدواجی که فوقاً مورد بحث واقع شد در میان قبایل استرالیائی شیوع داشته و در عرض آن رژیمهای دیگری نیز مشاهده میشود که قدیمی تر یا جدیدتر از آن می باشند ولی بهر حال هیچیک شهرت و شیوع رژیم مذکور را نیافته است.

این رژیمها ابتدائی با وجود اختلافاتی که از لحاظ صورت ظاهر بایکدیگر دارند مع هذا وجوه اشتراکی نیز از حیث وسعت قلمرو محارم و یا محدودیت دائره ازدواج در میان ایشان مشاهده میگردد. حال آنکه رژیمهای ازدواجی اخیر خلاف این رویه را اتخاذ کرده و در بسیاری موارد دائره محارم را بعد اعلای محدودیت خود رسانیده است. مثال بارزی که میتوان ذکر کرد دین اسلام است که در حال حاضر بیشتر از رژیمهای دیگر شایع است طبق مقررات این رژیم مرد می تواند با کنیه اقریبی خود (خواه نسبت ایشان بذکور خواه بانات منتهی شود) ازدواج کند مگر چهار طبقه بسیار محدود ذیل:

۱ - اصول هر چه بالا رود: بدینوسیله ازدواج شخص با مادر و جدات پدری و مادری هر چه بالا روند حرام است.

۲ - فروع هر چه پائین رود: که ازدواج مرد با دختران و نواده هایش (اعم از دختر یا پسری) هر چه پائین رود حرام است البته این امر تا حد دختران شرعی یعنی دختران متولد از ازدواج قانونی ادامه دارد. لکن در خصوص دخترانی که از زنا متولد شده اند شافعی و پیروانش معتقدند که پدر طبیعی ایشان میتواند با آنها ازدواج کند زیرا نسبت او بپدر ثابت نیست و لذا شرعاً ارتباطی بایکدیگر ندارند. در صورتیکه دیگر فقهای اسلامی من جمله فقهای شیعه جعفریه و حتی خود ابوحنیفه هم ازدواج پدر را با جنین دختری حرام میدانند.

۳ - برادر ، خواهر و فرزندان ایشان هر چه پائین رود :

۴ - عمه ، خاله ، عمه و خاله پدری ، عمه و خاله جد پدری با مادری عمه مادر و عمه یا خاله پدری یا مادری که همگی فروع مستقیم اجداد شخص محسوب میشوند . هر چه بالا روند بر او حرام هستند ولی ازدواج با هر یک از فروع غیر مستقیم مجاز است لذا وصلت بین دختر عمو و پسر عمو ، دختر و پسر عمه ، دختر دایی و دختر خاله و پسر دایی و پسر خاله جایز است .

در قرآن مجید نیز به طبقات محرم اشاره شده است : « حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت . » بسیاری دیگر از ادیان (اعم از قدیم یا معاصر) نیز در مورد محدودیت قلمرو محارم از نظر کلی باین اسلام اتفاق نظر دارند هر چند در بعضی جزئیات مختلفند . مثلاً : در میان ملل باستانی از قبیل عبریها ، فینقیها ، یونانیها و بعضی ملل دیگر ازدواج با خواهر صلبی (فقط) را جایز میدانسته اند . حتی در میان نژادهای قوم پارس و ماد زناشوئی بین مرد و دختر یا خواهرش مطلقاً مجاز بوده است .

در میان بعض قبائل و طوایف عرب ازدواج با دختر خود شخصاً روا و در مصر قدیم ازدواج برادر با خواهر علی الاطلاق جایز بود . این پدیده بعکس آنچه که عده‌یی از مورخین نقل میکنند اختصاص بطنقه پادشاهان و شاهزادگان نداشته بلکه در میان تمام افراد ملت معمول بوده است .

در میان بعضی از اروپائیان (مسیحی) ازدواج میان پسر عمو و دختر عمو و پسر دایی و دختر عمه ، پسر خاله و دختر خاله بر طبق قوانین کلیسای روم (کاتولیک) ممنوع است . در حال حاضر نیز علیرغم قانونی بودن این ازدواجها در میان ملل اروپائی ، عرف بر این جاری است که این نوع ازدواج مکروهی باشد و بهتر آنست که افراد با غیر اعضای فامیل خود وصلت کنند .

با اینکه طبق مقررات اکثر قبائل عرب ازدواج بین خویشاوندان ممنوع نبود مع هذا چون معتقد بودند که وصلت شخص با خویشاوندان موجب نسلی نارس که چه از نظر عقلی و چه از لحاظ جسمی ناتوان خواهد بود میگردد . لذا از این نوع پیوندها ناراضی بودند

بهر تقدیر در خصوص رژیم منع ازدواج با محارم و عواملی که باعث

پیدایش آن گردیده بین محققان اختلاف است و نظریات بسیاری ذکر شده که پنج نظر ذیل اهم آنها بشمار میرود :

۱ - نظریه مک‌لنن (Mc - lennan)

این دانشمند معتقد است علت پیدایش رژیم منع ازدواج با محارم کمبود زن در قبائل اولیه بشری است. در میان قبائل ابتدائی بمنظور تقلیل هزینه‌های زندگی که در عصر اولیه سخت و سنگین بود رژیم بچه کشی یا قتل اولاد شایع بود ، اما چون فرزندان ذکور در جنگ و تولید مایحتاج خانواده نقش مؤثری داشتند ، بهمین جهت مورد علاقه پدران خود بودند. لذا از تعرض رژیم قتل اولاد مصون مانده ، تنها دختران خانواده قربانی این سنت میشده‌اند. نتیجه حبری حاصله تقلیل محسوس تعداد دختران نسبت به مردان بوده است. و چون زن بتعداد کافی برای مردان این قبائل در میان خودشان وجود نداشت ، اکثر آنها مجبور بودند زن سایر قبائل را بهمسری انتخاب کنند. بمرور زمان در میان این قبائل رسوم شد که با غیراعضای قبیله خود ازدواج کنند و بتدریج سنت سزبور یکی از اصول مسلم ولایتی و ثابت زندگی ایشان گردیده بطوریکه با ازبین رفتن عوامل پیدایش آن نیز همچنان پابرجا مانده و بطور کلی ازدواج با محارم امری نامأنوس و زشت تلقی گردید. تنفر افراد از این نوع وصلت بتدریج شدیدتر شد و بالاخره ازدواج با محارم حرام و ممنوع اعلام و در میان کلیه نسل انسانی نسل بنسل تا با امروز رواج یافت و مورد عمل واقع گردید.

نظریه فوق بجهت ذیل معتبر نبوده و نادرست است :

اولا - علاوه برآنکه هیچ دلیل مثبتی در دختر کشی و تأثیر مستقیم آن یعنی کمبود زنان را در میان نسل اولیه تأیید نمی‌کند ، دلائل و شواهد بسیاری نیز وجود دارد که براین عقیده خط بطلان میکشد. درست است که رژیم بچه کشی یا قتل اولاد در میان بسیاری از قبائل ابتدائی استرالیا یا غیر آن معمول بود ولی عکس نظر مک‌لنن قربانیان این رژیم همیشه دختران نبوده‌اند. در بسیاری از این قبائل دختران مورد توجه و حمایت و پسران طبق رژیم قتل اولاد در معرض قربانی شدن بوده‌اند. شاید بتوان گفت علت این امر خسارات وارده بر پدران از ناحیه پسران بوده ، حال آنکه دختران را میتوانستند بوسپیده ازدواج ، فروش یا تعویض مورد استفاده مادی قرار دهند.

در چنین قبائلی بعکس ادعای سک‌نمان تعداد دخترها بر پسران فزونی داشته است. در قبائلی دیگر که تعدادشان کم نیست والدین بدون در نظر گرفتن علتی خاص و بدون توجه بذکور وانات بودن ایشان و بنا بدلائلی که هیچگونه ارتباطی بجنس نوزاد نداشته، خود را از دست او رهائی سی بخشیده‌اند. مثلاً تمایل برهائی از مشقات شیردادن و نگاهداری طفل بخصوص در موردی که دو قلو بدنیا سیامد و یاپیشگیری از نتایج شیردادن و نگاهداری طفل که همان عدم تمتع از زوجه در اینمدت یا عدم کمک بزوجه در امور زندگی روزمره بود از جمله دلائل محسوب سیشد. بنا براین در چنین قبائلی و یا در میان قبائلی که اصولاً با رژیم قتل اولاد حتی آشنائی هم نداشتند دلیلی وجود ندارد که معتقد شویم تعداد ذکور بیش از اناث بوده است. و باید گفت قوانین طبیعی نیز عکس این مطلب را ثابت سینماید. زیرا بر طبق آمار که بسیاری از جوامع متمدن عصر حاضر بدست داده‌اند به ثبوت رسیده که در هنگام تولد و در مراحل طفولیت پسرها بیش از دختران در معرض خطر از بین رفتن و مرگ قرار سیگیرند. بنظر می‌رسد در مراحل بعدی زندگی نیز بعنت مقابله با مشکلات و مبارزه برای زندگی و تأمین معاش و جنگ و خطرات و مصائب دیگری از این قبیل که جزء وظایف مردان است، ایشان بیش از زن‌ها از بین سی‌روند و بهمین علل، اگر نه در تمام، ولی در اکثر سلسل متمدن عصر حاضر هر چند نوزادان پسر در میان این سلسل به نسبت ۵٪ الی ۶٪ بیش از نوزادان دختر سی‌باشد، با وجود این تعداد زنان بیش از مردان است.

هرگاه آنچه فوقاً شرح شد در مورد سلسل متمدن صادق باشد، بطریق اولی در مورد سلسل ابتدائی صادق‌تر خواهد بود. چه وسائل پیشگیری و معالجه و درمان مصائب در میان سلسل ابتدائی کم و بعکس علل سنازعه و جنگ و مبارزه در راه سنازعه بقا زیادتر و شدیدتر است. خاصه اینکه برای سلسل قانون جنگل حکومت داشته و بیشتر مسئولیت‌های سنگین زندگی تنها برعهده مردان قرار دارد. بنا بر این تصور سیود که این مسائل صرفاً استنباطات عقلی است بلکه بانتیجه تحقیقات بسیاری از مورخین و جامعه‌شناسان ستمن و معتمد که این نوع آمار سلسل ابتدائی را مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند مطابقت دارد. گزارشات این دانشمندان مؤید این نکته است که در بسیاری از قبائل سرخ پوست آمریکا بخصوص قبائلی که پیوسته در جنگ هستند تعداد زنان بطور قطع بر مردان افزایش دارد.

ثانیاً - برفرض که ادعای افزایش تعداد مردان بر زنان در میان ملل ابتدائی صحیح باشد (حال آنکه فوقاً ثابت شد که مردود است) مستلزم این نخواهد بود که رژیم ازدواج از خارج یا برون پیوندی (که مک لنان مدعی است) پیدایش یابد. زیرا برای رفع این نقیصه وسائل بسیاری را مانند رژیم رهبانیت و ترک دنیا انصراف مردان از ازدواج، پیروی از رژیم تعدد شوهران که عملاً در بعضی ملل ابتدائی (از قبیل تودی‌ها در هند جنوبی و ملل تبت در چین) مورد عمل بوده میتوان بکار برد.

ثالثاً - اگر برفرض محال باین عقیده تسلیم شویم که تعداد مردان در جوامع قدیمی بر زنان فزونی داشته و این امر مستلزم ازدواج با زنان قبائل دیگر و جستجوی همسر را علی‌الطلاق از ازدواج با خویشاوندان خود ممنوع بدانیم چه رسد به تحریم قطعی این ازدواجها، زیر اصولاً کمبود افراد یک صنف (مثل مهندسین) در کشور و نیاز به ورود ایشان از خارج مملکت، هرگز نمیتواند به تحریم استخدام افراد داخلی آن صنف گردد بلکه صحیح اینست که بگوئیم ملت به چنین صنفی علاقه بیشتری پیدا میکند و قیمت و قدر ایشان در نظر افراد ملت افزایش یافته، استخدام و استفاده از وجود ایشان فزونی می‌یابد.

۲ - نظریه مرگان (Morgan)

بعقیده مرگان جامعه‌شناس آمریکائی و پیروان مکتب او رژیم منع ازدواج با محارم خود بخود و بدون مقدمه بوجود نیامده بلکه قاصدانه و پس از تفکر بسیار بمنظور از بین بردن کمونیسیم جنسی که در مراحل اولیه اجتماعات بشری شیوع داشته، پدیدار شده است. چه اولین طریق تماس مردان با زنان در ملل اولیه رژیم کمونیسیم جنسی مطلق میان افراد قبیله بوده، کلیه زنان یک قبیله حقیقی شاع برای تمامی مردان آن قبیله محسوب میشده و مردان میتوانند همه آنها را بدون هیچگونه رادع و مانعی از زنان خود بهره‌مند شوند و برای ازدواج و نزدیکی نظم و ترتیب و قیدی وجود نداشته است. چون جوامع بتدریج از این روش منزجر شده در رهایی از آن چاره اندیشیدند و برای از میان برداشتن کمونیسیم جنسی مطلق باب ازدواج از داخل قبیله (ازدواج بین خویشان) را بطور قاطع مسدود و این قبیل ازدواجها را کلاً ممنوع نموده، رژیم منع ازدواج با محارم (سابق الذکر) را تأسیس نمودند. هر اجتماع رفته رفته از طریق قلمرو محارم را توسعه داده قیود آنرا اشکلتز

و پیچیده‌تر مینمود تا آنکه بالاخره کلیه دریچه‌های ازدواج با خویشاوندان بسته‌شده و قوانین و عرفهای بعدی صرفاً نقائص مقررات ایجاد شده قبلی را مرتفع مینمود و بر تعداد محارم شخص سی‌افزود و دامنه این تحریم تا بدانجا کشید که شامل کلیه طبقات خویشاوندی و کلیه انواع قرابت (اعم از قوی و ضعیف) نیز گردید. از طرفی بعید بنظر نمیرسد که اقدامات آندسته دانشمندان اصلاح‌طلب اجتماعات بشری که در هر عصر وجود داشته و پیوسته تمایلات جوامع خود را بنحو مطلوب بیان و در مسیر ایده‌آل خود رهبری مینموده‌اند علت پیدایش رژیمهای دقیق و پیچیده فوق‌الذکر و توسعه و تکامل آن بصورت‌های یاد شده باشد.

اسپنسر، فریزر، هویت، فزون، گیلن و عده‌ی دیگری با بسیاری از قسمتهای نظریه مرگان هم‌عقیده می‌باشند.

نظریه مرگان بعلم ذیل مبنی بر اشتباه است:

اولاً - اساس عقیده طرفداران این نظریه در خصوص رژیم کمونیسم جنسی و شیوع آن در میان ملل اولیه بشری بطوریکه در قسمت سوم از این فصل بتفصیل خواهیم دید رد شده و بطلان آن مسلم است. علی‌هذا با تخطئه اساس این عقیده دیگر محلی برای بحث در اطراف متفرعات، که بتبع اصل باطل است، باقی نمی‌ماند.

ثانیاً - هر گاه چنانکه ایشان معتقدند منظور آنها از بین بردن رژیم کمونیسم جنسی بین اقارب و خویشاوندان بود لزومی نداشت که جامعه خود را بدان رژیم محارم فوق‌الذکر بیفکند بلکه بسهولت میتوانست روابط زن و مرد را در داخل قبیله منظم نموده کمونیسم و هرج و مرج جنسی داخلی را از میان بردارد. مثلاً بوردسندی از زن را منحصر بزواج آنها معلق بر انجام یک سلسله تشریفات مخصوص بنماید.

ثالثاً - تحریم ازدواج با خویشاوندان و جواز آن با غیر اعضای قاسمی کمونیسم جنسی داخلی را از بین نمی‌برد. و افراد در عین اینکه از ازدواج با محارم خود ممنوع باشند ممکن است مانند سابق بطور همگانی و مشاع با ایشان نزدیکی نمایند و فقط در ازدواج رسمی حدود قانونی را حفظ نمایند و حتی بنظر میرسد در اینصورت بعلمت هزینه‌هایی که شخص میبایست برای بدست آوردن همسر از خارج قبیله متحمل شود امکان افزایش انتشار رژیم کمونیسم جنسی بیشتر باشد.

رابعاً - ایراد دیگری که بنظریه سرگان وارد است اینکه سیگوید رژیم مورد بحث خود بخود و نا آگاهانه موجود نیامده بلکه قصد و تصمیم قبلی و عطف توجه دانشمندان و مصلحین اجتماعی در پیدایش آن مؤثر بوده. حال آنکه چنین امری با کلیه قوانین مورد قبول و عمل سیستمها و رژیمهای اجتماعی گوناگون، منافات و تعارض دارد چه تا آنجا که دیده و شنیده شده و آنچه قوانین علمی ثابت کرده اینست که سیستمهای اجتماعی بالبداهه ایجاد نشده و از عمل یا عقل فردی نیز ناشی نگردیده است بلکه بتدریج تشکیل یافته و از یک عقل جمعی و طبیعت اجتماعی سرچشمه میگردد. ظرافت دقیقانه و پیچیدگی رژیم منع ازدواج باسحارم نیز، آنطور سرگان و طرفداران او عقیده دارند، دلیل این نیست که عاقلانه و مقاصدانه بوجود آمده باشد. بسیاری از پدیدههای اجتماعی دیگر نیز، که هیچکس در اینکه ناخودآگاه بوجود آمده اند شک ندارد در ظرافت و دقت و پیچیدگی از رژیم منع ازدواج باسحارم چیزی کم ندارند. بعنوان مثال پدیده زبان از حیث دقت و پیچیدگی لغات و عبارات و دلالت معانی و قواعد و مقررات بین پدیدههای دیگر در درجه اول اهمیت سی باشد.

باوجود این نمیتوان منکر شد که این پدیده خود بخود و بطور طبیعی و بدون ایجاد وضع مخصوصی پیدایش یافته است.

۳ - نظریه احتیاط

بموجب این نظریه سلسله اولیه انسانی برای پیشگیری از نتایج حاصله از ازدواج بین خویشاوندان (از حیث ضعف جسمی و عقل نسلهای بعدی) باین رژیم پناه برده اند. زیرا هرگاه زوجین هر دو از خانواده واحدی باشند کلیه صفات سوروئی ناصحیح اختصاصی آن خانواده، که در هر دو نفر چه بظاهر و چه بسخفی وجود دارد، از طریق وراثت بفرزندان ایشان منتقل میشود. در صورتیکه اگر پدر و مادر عضو دو خانواده مختلف باشند بدرت اتفاق میافتد که هر دو یک صفت سوروئی ناصحیح مشترک باشند و معمولاً صفات سوروئی ایشان گوناگون است و در برابر نقطه ضعف یکی جهت مزیت دیگری قرار گرفته و بدین ترتیب در صفات منتقله بفرزندان تعادل حاصل میشود و ایشان چه از لحاظ جسمی و چه عقلی و خلقی سوزون و متعادل و غیر افراطی پرورش مییابند.

بمنظور حصول این هدف سلسله اولیه بشری بتحریم ازدواج بین خویشاوندان دست زدند و نسلهای بعد این رژیم را پذیرفتند و بتأریج و در اثر سرو زمان ریشه های این سیستم در کلیه اجتماعات و یدیده های اجتماعی از جمله مذاهب رسوخ نمود تا آنجا که اصل و علل اولیه پیدایش آن فراموش گردید و صرف نظر از هرگونه اعتبار دیگر رأساً و فی نفسه جنبه تقدس یافت.

عده بی از دانشمندان علل بیولوژی نیز از این نظریه جانبداری میکنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی